

## حاکمیت خوب و امکان پیاده‌سازی آن در ایران

دکتر فرج‌اله رهنورد\*

باقر عباسپور\*\*

### چکیده

بی‌شک حاکمیت خوب دیدمان جدیدی است که در سال‌های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته است. ویژگی‌های ذکر شده برای حاکمیت خوب حکایت از آن دارند که پیاده‌سازی آن مستلزم طراحی مدل بومی در کشور است. این مقاله سعی دارد ضمن تبیین مفهوم و ویژگی‌های حاکمیت خوب، در خصوص پیاده‌سازی آن مدلی را ارائه دهد که با رویکرد معماری تدوین شده است. معماری حاکمیت معرف فرآیندی است که سعی دارد حاکمیت سنتی را به حاکمیت مطلوب انتقال دهد.

---

\* - استادیار موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

\*\* - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کنگان

کلید واژه‌ها: حاکمیت خوب، پاسخگویی، شفافیت، عدالت‌جویی، مشارکت‌گرایی

#### مقدمه

شتاب تحولات ملی و جهانی کلیه ساختارها، نهادها و کارکردهای اداره امور عمومی‌جامعه را به صورتی گریزناپذیر به مبارزه می‌طلبد. در شرایطی که نیازها و خواسته‌های عمومی تحت تأثیر روند رو به رشد فناوری‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و دیگر تغییرات عصر اطلاعات قرار می‌گیرد، هر نوع کنش یا اقدام کارکنان و تصمیم‌گیرندگان دولتی که به نمایندگی از سوی مردم عهده‌دار پیشبرد امور هستند، در معرض پرسش و نقد قرار می‌گیرد. این انتظار وجود دارد که حکومت‌ها ویژگی‌های خاصی را در اعمال اقتدار اداری، سیاسی، و اقتصادی خود رعایت کنند که مجموعاً تحت عنوان حاکمیت خوب<sup>۱</sup> مطرح شده است و در رسانه‌ها و افکار عمومی‌بازتاب گسترده‌ای دارد. حاکمیت خوب اشاره به دیدمانی<sup>۲</sup> دارد که در طی دو دهه گذشته ظاهر شده و به عنوان یکی از روندهای بین‌المللی قابل طرح در اداره امور عمومی‌مورد توجه قرار گرفته است.

ایده حاکمیت خوب در مقابل حاکمیت ضعیف<sup>۳</sup> مطرح شده است. همان‌طور که ری و می<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) اشاره می‌کنند در حاکمیت ضعیف؛ (۱) قوانین و مقررات بیش از اندازه از کارکرد مناسب بازار می‌کاهد و فساد اداری را ترویج و رقابت را تضعیف می‌کند؛ (۲) اولویت‌گذاری‌های نامناسب به تخصیص بد منابع می‌انجامد؛ و (۳) ناتوانی در وضع قوانین و رفتار حکومتی مناسب که هادی توسعه باشد، مشهود است. اگر حاکمیت خوب را یک دیدمان جدید در اعمال اقتدار در مدیریت کشور به حساب آوریم، باید گفت پیاده‌سازی ویژگی‌های آن در گرو تدوین مدل بومی مناسب است. در این مقاله ابعاد مختلف حاکمیت خوب مورد بحث قرار گرفته است. آنچه که آشکار است، فقدان یک مدل بومی در جهت پیاده‌سازی حاکمیت خوب در ایران است.

- 
- 1 - Good Governance
  - 2 - Paradigm
  - 3 - Poor Governance
  - 4 - Ray and May

## مفهوم حاکمیت خوب

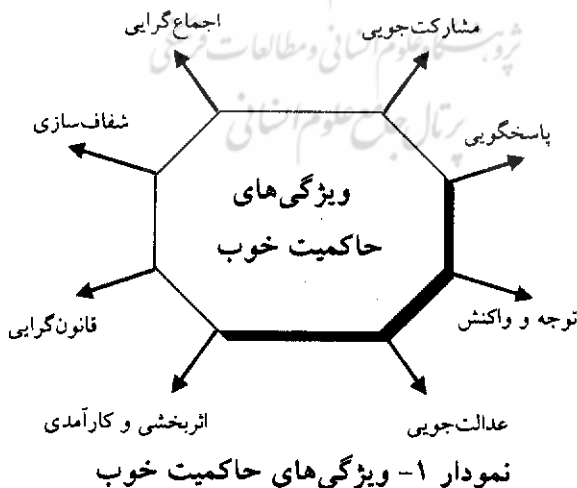
بانک جهانی حاکمیت را به صورت زیر تعریف می‌کند: روش اعمال اقتدار در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی. این بانک سه جنبه متمایز حاکمیت را به شرح زیر مطرح ساخته است: (۱) شکل رژیم سیاسی؛ (۲) فرایند اعمال اقتدار در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی برای توسعه؛ و (۳) ظرفیت حکومت برای طراحی، تدوین، و اجرای خط‌مشی‌ها و وظایف اجرایی. UNDP حاکمیت را اعمال اقتدار اداری، سیاسی، و اقتصادی در مدیریت امور یک کشور در تمامی سطوح آن می‌داند. دستگاهی که مسئولیت اعمال حاکمیت را برعهده دارد، حکومت نامیده می‌شود (ویس، ۲۰۰۰: ۲۰).

در بیشتر فرهنگ‌های لغت، حاکمیت را اعمال اقتدار در مدیریت سازمان، موسسه، یا دولت تعریف کرده‌اند، و ویس<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) آن را در سطح جهانی نیز مطرح ساخته است. بنابراین، حاکمیت در سطوح مختلف قابل طرح است و تنها سطح دولت را شامل نمی‌شود. حتی حاکمیت بر حسب موضوع نیز به کار گرفته می‌شود. مثلاً چگونگی اعمال اقتدار در مدیریت امور پژوهشی تحت عنوان حاکمیت پژوهشی مطرح شده است.

حاکمیت همانند حکومت می‌تواند خوب یا بد (ضعیف) باشد. بنابراین، حاکمیت خوب را می‌توان دیدمان جدیدی در حاکمیت تلقی کرد که با ویژگی‌های خاصی شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها، حاصل جمع دیدگاه‌های برخی از نهادهای بین‌المللی و صاحب‌نظران علوم سیاسی و مدیریتی می‌باشد. به عنوان مثال، صندوق بین‌المللی پول در چارچوب حاکمیت خوب به دنبال تشویق کشورهای عضو به خط‌مشی‌گذاری اقتصادی شفاف، حداکثر اطلاع‌رسانی راجع به مالیه عمومی، استانداردسازی رویه‌های حسابداری، و اخیراً مبارزه با پشتیبانی مالی از تروریسم است. مطابق نظر بانک جهانی (۱۹۹۲)، کشورهای عضو باید به بهبود سازوکارهای تخصیص منابع، فرایندهای تدوین، انتخاب و اجرای خط‌مشی‌ها، و روابط بین شهروندان و حکومت بپردازند. UNDP (۱۹۹۷) حاکمیت خوب را با توسعه پایدار منابع انسانی پیوند می‌دهد، در حالی که

بانک توسعه آسیایی برای تحقق حاکمیت خوب بر مشارکت بخش خصوصی تاکید دارد. لیون<sup>۱</sup> (۲۰۰۰: ۶) حاکمیت خوب را با اقتباس از تعریف آن در استرالیا، مدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور می‌داند به گونه‌ای که چنین مدیریتی، شفاف، پاسخگو، عدالت‌جو، و باز باشد. در مجموع ویژگی‌های مشترک زیر را می‌توان برای حاکمیت خوب برشمرد (تیلور، ۲۰۰۰؛ مویس، ۲۰۰۱؛ ویس، ۲۰۰۰؛ روی و تیسدل، ۱۹۹۸: ۱) ایجاد و تقویت ساختارهای دموکراتیک؛ ۲) شفافیت، پاسخگویی، هوشمندی، و توسعه مشارکت‌جویانه؛ ۳) توجه و واکنش<sup>۲</sup> به درخواست‌های مردم؛ ۴) وضع خط‌مشی‌های مناسب اقتصادی برای تسهیل توسعه؛ و ۵) احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون (نمودار شماره ۱).

با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان استنباط کرد که حاکمیت خوب یک وضعیت آرمانی است که تحقق آن در مجموع مشکل می‌نماید. کشورها و جوامع معدودی توانسته‌اند به حالت حاکمیت خوب نزدیک شوند. به هر حال، با توجه به تاکید بانک جهانی (۱۹۹۱) بر استقرار حاکمیت خوب در کشورهای عضو و تضمین توسعه پایدار منابع انسانی، اقدامات دولت‌ها با جهت‌گیری به سوی تحقق چنین آرمانی انجام می‌شوند (بانک جهانی، ۱۹۹۲؛ الگاردو، ۱۹۹۲).



1 - Lyon

2 - Responsiveness

در اینجا این سؤال قابل طرح است که آیا ویژگی‌های پیش‌گفته، که حاصل تجمیع رویکردهای مختلف است، در زمینه ایرانی نیز با صفت "خوب" قابل توجیه است. به سخن دیگر، در کشوری مانند ایران که سعی دارد حاکمیت اسلامی را پیاده‌سازی کند، طرح حاکمیت خوب نوعی تقابل محسوب نمی‌شود؟ شاید بهترین پاسخ به چنین سئوالی مدل دموکراسی باشد که کاربرد آن در زمینه فرهنگ ایران با توجه به رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در قالب دموکراسی اسلامی (مردم‌سالاری دینی) تجلی پیدا کرده است. بنابراین، برای بومی‌سازی حاکمیت خوب در ایران باید "اسلامیت" را به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های حاکمیت خوب مطرح ساخت و منظور از اسلامیت مجموعه‌ای است از اصول و ارزش‌هایی که برای تحقق حاکمیت اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد.

#### حاکمیت خوب به مثابه یک دیدمان

یک دیدمان (پارادایم) عبارت است از الگوی ذهنی که براساس آن و از پنجره آن به واقعیت‌ها نگاه می‌کنیم، قضاوت می‌کنیم و عکس‌العمل نشان می‌دهیم (بارکر، ۱۹۹۲: ۱۲). کلیتی از افکار، ادراکات، و ارزش‌هایی که دیدگاه خاصی از واقعیت را منعکس می‌کند. سه سطح از دیدمان قابل تمیز هستند: سطح اول پارادایمی است که به یک سازمان واحد نسبت داده می‌شود؛ سطح دوم رویکرد کلی به مدیریت، استراتژی و سازمان است که از طریق نظریه‌ها و مجریان مشروعیت یافته است؛ و سطح سوم شامل مجموعه‌ای از باورهای کلی، نظریه‌ها و گرایش‌ها نسبت به قدرتی است که بر پایه آن رویکرد مدیریتی بنا شده است (داروین، ۱۹۹۶).

با توجه به تعریف فوق، حاکمیت خوب در حقیقت یک دیدمان جدید در اعمال حاکمیت محسوب می‌شود که سعی دارد با تجمیع ویژگی‌های خاص حاکمیت ایده‌آل را توصیف کند. ظهور حاکمیت خوب را می‌توان مجموعه جدیدی از ایدئولوژی حاکمیتی در اداره امور عمومی به حساب آورد که باعث شکل‌گیری ایده‌ها و باورهای کلیدی در مدیریت کلان جامعه شده است.

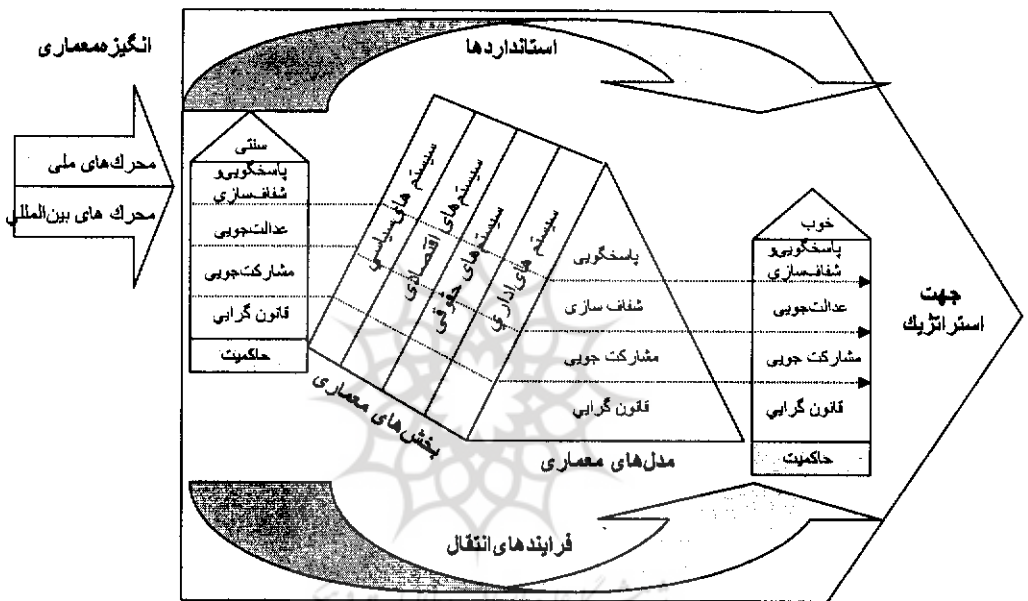
## معماری حاکمیت خوب

پایاده‌سازی حاکمیت خوب مستلزم معماری حاکمیتی در سطح جامعه است. معماری حاکمیت شامل ایجاد و مدیریت مستمر چارچوبی برای "حاکمیت آینده" است. این چارچوب دگرگونی بنیادی و مستمر در گستره دولت را هدایت می‌کند و توجه توأمان بر تغییر محتوا (چرایی) و فرایند (چگونگی) در مقیاس وسیع را امکان‌پذیر می‌سازد. تغییر الگوی حاکمیت با گستره وسیع یک تغییر پایدار در ابعاد سازمان دولت است که به طور معنی‌داری عملکرد آن را تغییر می‌دهد. مدل معماری حاکمیت خوب مبنایی است برای اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در مدیریت یک کشور. عناصر هشت‌گانه این چارچوب با اقتباس از نظریه معماری دولت (شورای CIO، ۱۹۹۹) عبارتند از:

۱. محرک‌های معماری: انگیزه‌های معماری در سطح حاکمیت می‌تواند تسریع توسعه، ابتکارات مدیریتی جدید، و الزامات بین‌المللی باشد.
۲. جهت استراتژیک: راهنمایی است برای طراحی حاکمیت خوب و شامل چشم‌انداز، اصول، و اهداف کیفی و کمی است.
۳. معماری فعلی: به تعریف حاکمیت موجود می‌پردازد و نمایشی است از نحوه اعمال اقتدار اداری، سیاسی، و اقتصادی در وضع موجود، و شامل دو بخش اعمال اقتدار در سطح ملی و بین‌المللی است.
۴. معماری مطلوب: به تعریف حاکمیت مورد انتظار می‌پردازد و شامل دو بخش معماری ملی و بین‌المللی است. این معماری نمایشی است از چگونگی اعمال اقتدار آتی در مدیریت کشور که باید در نقش تسهیل‌کننده و پاسخگویی به نیازهای مردم ظاهر شود.
۵. فرآیندهای انتقالی: که نحوه گذر از حاکمیت موجود به حاکمیت خوب را نشان می‌دهد. فرآیندهای کلیدی انتقال شامل برنامه‌ریزی برای تحقق ویژگی‌های حاکمیت خوب است.
۶. بخش‌های معماری: شامل تلاش‌هایی است که بر زمینه‌های کاری عمده نظیر سیستم‌های اداری، سیاسی، و اقتصادی متمرکز می‌شود.

۷. مدل‌های معماری: به تعریف مدل‌های حاکمیت خوب می‌پردازد که در معماری به کار گرفته می‌شوند.

۸. استانداردها: به کلیه استانداردها، دستورالعمل‌ها، و بخشنامه‌های مرتبط با معماری حاکمیت خوب در سطح جامعه اشاره می‌کند.



نمودار ۲- چگونگی معماری حاکمیت خوب

همان‌طور که در نمودار شماره ۲ دیده می‌شود، حرکت به سوی حاکمیت خوب زمانی اتفاق می‌افتد که انگیزه‌های ملی و بین‌المللی کافی در این خصوص وجود داشته باشد. در چنین صورتی نیاز به تجدیدنظر در الگوی حاکمیتی احساس خواهد شد. بی‌شک حاکمیت سنتی درجاتی از پاسخگویی، شفاف‌سازی، مشارکت‌جویی، قانون‌گرایی و عدالت‌جویی را دنبال می‌کند، اما با انتظارات مردم و محیط‌های متلاطم جوابگو نیست. ضروری است تحت عنوان مدل حاکمیت خوب نظام‌های مطلوب پاسخگویی، مشارکتی و مانند اینها طراحی شوند. آنگاه می‌توان انتظار داشت تا برنامه‌های گذر از معماری موجود حاکمیتی به معماری خوب (مطلوب) آن تدوین و

به اجرا گذاشته شوند. چنین برنامه‌هایی در حوزه‌های کلان سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و اداری کشور به طور متوازن تدوین و به اجرا گذاشته خواهند شد.

### قابلیت کاربرد حاکمیت خوب در ایران

اگر این واقعیت را بپذیریم که حاکمیت خوب یک پارادایم جدید مدیریت در اداره امور عمومی در سطح جهان است، لازم است با شناخت ویژگی‌های بوروکراسی سنتی ایران، فاصله وضع موجود از وضع مطلوب را برآورد کنیم.

ایران یکی از کشورهای کهنسال در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که فراز نشیب‌های زیادی را در طول تاریخ تجربه کرده است و به خاطر قومیت‌های فرهنگی آذری، بلوچ، عرب، کرد، و فارس، یک جامعه چند فرهنگی تلقی می‌شود. سلسله‌هایی که در طول تاریخ در این کشور به حکومت رسیده‌اند، دیوانسالاری درباری را پایه‌گذاری کرده‌اند. از استثناهای تاریخی که بگذریم، سازمان‌های بوروکراسی عمدتاً در خدمت حاکمیت درباری بوده‌اند، حاکمیتی که خود را ارباب و مردم را رعیت تلقی می‌کرد. بوروکراسی در مفهوم نوین از زمان قاجاریه در ایران شکل گرفته است. در فرایند ارتباطات سیاسی و فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی بویژه انگلستان و فرانسه، به مرور مفاهیم نوین بوروکراسی و در راس آن "بوروکراسی نماینده" در ایران شناخته شد. پذیرش اصول دموکراسی و پیروزی نهضت مشروطه، چرخشی بنیادی از بوروکراسی مبتنی بر حاکمیت به بوروکراسی مبتنی بر مردم‌سالاری بود. البته پذیرش اصول و ویژگی‌های بوروکراسی نماینده تدریجی صورت گرفته است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مفهوم "مردم‌سالاری دینی" مدل نوینی از دموکراسی بود که در ایران ارائه شد. مطابق این مدل عناصر چهارگانه دموکراسی یعنی انتخابات آزاد و عادلانه؛ دولت شفاف و پاسخگو؛ حقوق مدنی و سیاسی (آزادی‌هایی نظیر آزادی بیان، اجتماعات، و مهاجرت)؛ و تشکلهای مدنی (بیتهم و بول، ۱۹۹۵) تنها در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی پذیرفته شده است. بوروکراسی حاکم با تأثیرپذیری از این مدل دموکراسی، شعار "دولت خدمت‌گزار" را مطرح ساخته، و خط‌مشی اصلاح اداری در جهت پاسخگویی به مطالبات مردم در برنامه‌های ۵ ساله



توسعه کشور مطرح شده است. آنچه در این فرایند اصلاح اداری نمود بیشتری دارد، عقب ماندگی زمانی در کاربرد مفاهیم نوین اداره امور عمومی است. هر چند ایده حاکمیت خوب در مفهوم کلی آن در ایران مطرح شده است، اما فقدان مدل بومی در پیاده‌سازی آن مسئله‌ساز شده است. ویژگی برجسته و پایدار نظام سیاسی ایران "اسلامیت" حکومت آن است. دلالت این امر تأسیس نهادهای دولتی مدیریتی نظیر ولایت فقیه، شورای نگهبان، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان رهبری، و سپاه پاسداران، و تسلط این نهادها بر جامعه است. نکته کلیدی آن است که قابلیت کاربرد حاکمیت خوب تا حدودی به ماهیت روابط بین این نهادها و جامعه مدنی بستگی دارد. همان‌طور که کایدن (۱۹۸۸) اشاره می‌کند، فشارهای عمومی و انتظارات مردم برای خدمات بهتر با مالیات کمتر، در موفقیت برنامه‌های اصلاح اداری در کشورهای توسعه یافته نقش تعیین‌کننده‌ای را بازی می‌کند، اما چنین تقاضاهایی از جانب جامعه مدنی کشورهای در حال توسعه، برای شروع برنامه‌های اصلاح اداری چندان اثربخش نمی‌باشند. بنابراین، کوشش برای تحمیل مدل‌های کشورهای توسعه یافته برای تحقق حاکمیت خوب به کشورهای در حال توسعه ناامیدکننده خواهد بود.

در نتیجه، در به کارگیری دیدمان حاکمیت خوب در زمینه ایرانی، دو نکته مهم را باید مورد لحاظ قرار داد: (۱) نقش تعیین‌کنندگی فشارهای اجتماعی در بازسازی اداری؛ و (۲) امکان اجرای اصلاحات مبتنی بر حاکمیت خوب در چارچوب نهادهای کشور. در کل باید گفت، دولت‌ها در ایران با فشارهای مردمی زیادی همانند جوامع دموکراتیک مواجه نیستند. ماهیت رابطه بین دولت و مردم در ایران مانع بروز چنین فشارهایی می‌شود. زیرا اولاً حکومت ماهیت اسلامی دارد و تقاضاهای خارج از اصول اسلامی را مجاز نمی‌داند، به تبع آن نوع بوروکراسی حاکم، بیشتر ماهیت بوروکراسی نگهبان و هدایتگر را بخود گرفته است تا بوروکراسی پاسخگو. ثانیاً توده‌های مردم از سازماندهی مناسب برای تبیین خواسته‌های خود برخوردار نیستند. تشکلهای غیر دولتی هنوز نهادینه نشده‌اند و سخنگوی منافع عمومی محسوب نمی‌شوند تا بتوانند بر تصمیم‌های دولت تاثیرگذار باشند. بنابراین، اصلاحات اساسی در بخش دولتی، برای تحقق

ویژگی‌های حاکمیت خوب در گرو مدیران دولتی متعهد به بازسازی و توانا برای انجام این مهم است.

### توصیه‌های کاربردی

هرچند موارد پیش‌گفته، نشانگر عوامل بازدارنده برای استقرار حاکمیت خوب در ایران است، اما این محدودیت‌ها در حدی نیست که امکان اجرای چنین ایدئولوژی نوین حاکمیت در ایران را غیرممکن سازد. با توجه به شناخت نگارنده از ماهیت روابط درون دولتی، و با در نظر گرفتن این موضوع مهم که حضور موثر و کارآمد ایران در عرصه‌های جهانی مستلزم همگرایی با نهادهای بین‌المللی است، توصیه‌هایی به شرح زیر قابل ارائه است:

۱. حاکمیت خوب بجای یک برنامه یا هدف منفرد که باید در زمانی پایان یابد و کنار گذاشته شود، باید به عنوان یک خط‌مشی بلندمدت در احیای حاکمیت تلقی شود.
۲. حاکمیت خوب بجای صرفاً یک عکس‌العمل در قبال تهدید یا بحران خاص، باید به عنوان فرصتی برای بازآفرینی حاکمیت تلقی شود.
۳. در تعیین آنچه باید با محوریت "حاکمیت خوب" تغییر یابد، لازم است همه افراد ذینفع درگیر شوند. راهبری گذر از حاکمیت سنتی به حاکمیت خوب باید توسط نمایندگان گروه‌های ذینفع صورت گیرد.
۴. روشی باید در پیش گرفته شود که همه دستگاه‌های اجرایی خود را در قبال تحقق حاکمیت خوب مسئول بدانند و به گونه‌ای رفتار نشود که گویی این برنامه جزو مسئولیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است.
۵. حاکمیت خوب صرفاً راهکاری برای فرار از گذشته (حاکمیت سنتی) تلقی نشود، بلکه باید آن را با چشم‌انداز دولت ج.ا.ا. پیوند داد.
۶. اطمینان حاصل شود که همه دستگاه‌های اجرایی به طور کامل از هدف‌های حاکمیت خوب، خط‌مشی‌هایی که باید تعقیب شوند، آگاه گردند، و از ارائه برنامه‌های بهبود نظام اداری که ظاهری گسسته از هم دارند، اجتناب شود.

۷. بجای آنکه منتظر نشست تا زمان برای تحلیل عمیق از دست برود و رویکرد تعجیل و شتاب بر جامعه غلبه کند، باید دستگاه‌های اجرایی با اعمال مدیریت راهبردی مناسب، برای تحقق حاکمیت خوب آماده شوند.

۸. بجای محدود کردن حاکمیت خوب به یک رویکرد، تلفیقی از رویکردهای متداول با در نظر گرفتن شرایط وضعی کشور مورد توجه قرار گیرد و اصل اسلامیت در ویژگی‌های حاکمیت خوب به عنوان مدل بومی مورد لحاظ قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

در اصل چیز جدیدی در مورد حاکمیت خوب وجود ندارد. حاکمیت خوب در روزگاران گذشته در قالب مدینه فاضله مطرح بوده، اما به صورت نگرش جدید مدیریتی در حدود دو دهه است که مطرح و ویژگی‌های کلیدی آن شناخته شده است. لازم به توضیح است از آنجایی که حاکمیت خوب به عنوان الگوی ذهنی غالب در قضاوت راجع به حکومت درآمده است، یک دیدمان تلقی می‌شود. هرچند این مدل بهبود مدیریتی در کشورهایی مانند انگلیس و هلند تا حدودی به اجرا گذاشته شده است، اما هنوز می‌توان آن را در رابطه با بعضی از کشورهای در حال توسعه "جدید" تلقی کرد. بعضی از مفسران بحث می‌کنند که حاکمیت خوب یک پدیده جهان‌شمول است که از یک کشور به کشور دیگر در حال حرکت و گسترش است (لم، ۱۹۹۶؛ رایدلی، ۱۹۹۶).

در مقابل این نگرش که جنبش حاکمیت خوب یک دیدمان جدید جهانی محسوب می‌شود، بعضی از نویسندگان معتقدند که حاکمیت خوب تنها یک هوس مدیریتی زودگذر است (آبراهامسون، ۱۹۹۱). طرفداران چنین نگرشی بر این باورند که حاکمیت خوب به موازات ظهور مدل‌های جدیدتر ناپدید خواهند شد. دیگران بحث می‌کنند که حاکمیت خوب برای سازگاری با نیازهای اداره امور عمومی توسعه خواهد یافت (کیکرت، ۱۹۹۷). همان طور که هود (۱۹۹۵) اظهار می‌دارد، تنها یک مدل منحصر به فرد "حاکمیت خوب" وجود ندارد، بلکه دامنه‌ای از الگوهای حاکمیت خوب را می‌توان تصور کرد که متناسب با شرایط وضعی کشورها (مانند عوامل سیاسی و

فرهنگی) توسعه می‌یابند. در ایران چنین مدلی باید با محوریت "اسلامیت" حاکمیت طراحی و به کار گرفته شود.

در ایران این عزم ملی وجود دارد که باید مسیر توسعه را طی کرد و این مهم در سند چشم‌انداز توسعه کشور منعکس شده است. در حقیقت، محیط‌های متلاطم و رقابتی، نرخ بالای بیکاری، گسترش شهرنشینی، ناکارآمدی اقتصاد مبتنی بر نفت، گسترش ناموزون بخش دولتی و افزایش هزینه‌های جاری آن، نرخ تورم فزاینده، افزایش جمعیت کشور و جوان بودن آن، فشار مضاعفی را بر دولت‌مردان ایران تحمیل می‌کند تا به بازسازی دولت در مفهوم کلی آن بپردازند. در این رابطه این احتمال را نباید نادیده گرفت که دیدمان حاکمیت خوب می‌تواند با تجمیع سازوکارهای نوسازی و بهسازی بهم مرتبط یک راه‌حل برای مسائل مدیریت دولتی ایران باشد. اما پرسش اساسی آن است که تا چه حد تیم معماری قادر خواهد بود برنامه گذر از حاکمیت فعلی به حاکمیت خوب را از طریق دگرگونی بنیادی نظام‌های سیاسی، اداری، و اقتصادی ایران و در ظرف زمانی قابل قبول طراحی و به اجرا بگذارد.

### منابع و مأخذ

- Abrahamson, E. (1991), Managerial Fads and Fashions, **Academy of Management Review**, Vol. 16 No. 3, pp. 586-612.
- Barker, J.A. (1992), **Future Edge**, New York: William Morrow and Company, Inc.
- Beetham, D., Bole, K., (1995), **Introducing Democracy**, UNESCO.
- Caiden G.E. (1988), The Vitality of Administrative Reform, **International Review of Administrative Sciences**, Vol. 54 No. 3, pp. 331-57.
- Darwin, J. (1996), Dynamic Poise-Part 1: A New Style of Management, **Career Development International**, Vol.1, No.5, pp.21-25.
- Elgardo, B. (1992), Governance and development: issues and constraints in the **Proceedings of the World Bank Annual Conference of Development Economics 1991**, The IBRD/World Bank, pp. 267-302.
- Hood, C. (1995), Contemporary public management: a global paradigm?, **Public Policy and Administration**, Vol. 10 No. 2, pp. 21-30.
- Kickert, W.J.M. (1997), "Public Governance in The Netherlands: An Alternative to Anglo-American Managerialism", **Public Administration**, Vol. 75 No. 4, pp. 731-52.
- Lam, J.T.M. (1996), Decentralization in Public Administration: Hong Kong's Experience, **Public Policy and Administration**, Vol. 11 No. 1.
- Lyon, Patricia (2000), Partnership for Good Governance in the 21st Century, **Australian Journal of Public Administration**, Vol. 59 Issue 3, p87, 6p.
- Mobius, M. (2001), **Good Governance Is A Global Challenge**, Corporate Board, Vol. 22 Issue 131, p1, 4p.
- Ray, B. and May, R. (1996), **Reforms in the public service: are we on the right track?**, Development Bulletin, Vol. 38, pp. 47-50.

- Ridley, F.F. (1996), **The New Public Management in Europe: Comparative Perspectives, Public Policy and Administration**, Vol. 11 No. 1, pp. 16-29.
- Roy, K.C. and Tisdell, C.A. (1998), **Good governance in Sustainable Development: the Impact of Institutions, International Journal of Social Economics**, Vol. 25, No. 6/7/8, pp. 1310-1325.
- UNDP (1997), **Human Development Report**, Oxford University Press, New York.
- U.S. Chief Information Officers Council, (1999), **Federal Enterprise Architecture Framework**, Version 1.1., September.
- Taylor, D. W., (2000), **Fact, Myths, and Mosters: Understanding Principles of Good Governance, The International Journal of Public Sector Management**, Vol. 13, No. 2, pp.108-124.
- Weiss, T. G. (2000), **Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges, Third World Quarterly**, Vol. 21 Issue 5, p795, 20p.
- World Bank (1991), **Managing Development: The Governance Dimension**, World Bank, June.
- World Bank (1992), **Governance and Development**, Washington, DC.